



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۹/۱۲

عبدالقیوم میرزاده

در حمایت از رستا خیز دختران و زنان ولایت پکتیا

چند هفته قبل خبر بازگشایی مکاتب متوسطه دخترانه در ولایت پکتیا تحت فشار دوامدار مردم آنولا باعث خوشنودی معارف پروران کشور و دختران آندیارگردید و لی این خبر نه تنها در ولایت پکتیا بلکه در سایر ولایات و محلات افغانستان نیز مورد استقبال شایان مردم قرار نگرفت، برعکس سوالات تحریک کننده مجریان و مسئولین مؤسسات خبری از مسئولین طالبان در این اواخر مبنی بر چگونگی بازگشایی مکاتب نسوان در ولایت پکتیا و بسا دلایل دیگر مقامات مسئول طالبان را واداشت تا با زور و فشار وحشیانه بروز شنبه مؤرخ ۱۰ سپتمبر سالروان این مکاتب را دوباره بروی دختران و نو باوگان آنولا مسدودکنند.

دختران و زنان ولایت پکتیا در یک اعتراض دادخواهانه مدنی علیه این اقدام ضد انسانی و ضد اسلامی طالبان دست به تظاهرات و اعتراضات خیابانی زده و در جاده های شهر گردیز و ولسوالی خمکنی ولایت پکتیا راهپیمایی کردند. در حالیکه طالبان در سرتاسر افغانستان مکاتب تعلیمات ثانوی را برخ دختران از حدود یکسال به اینطرف مسدود کرده است، نه تنها زنان و دختران در سراسر افغانستان هیچ اقدام و اعتراض مؤثر و ملموس در زمینه نمیکند بلکه این اعتراضات مدنی دختران و زنان ولایت پکتیا را نیز همراهی و پشتیبانی نمیکند.

اگر یک نگاه گذرا بر رسانه های اجتماعی چند روز اخیر جامعه افغانی ببینیم بخوبی میبینیم که بیشترین مطالب متن را زندگی نامه، خاطرات و مراسم تدفین ملکه انگلیس، تبعات جنگ اکراپین و مشکلات انرژی در اروپا احتوا میکند. در حالیکه مهمترین و حیاتی ترین مسئله در لحظه حاضر برای ملت ما خاصاً آنهاست امکانات و توانمندی اطلاع رسانی و آگاهی دهی مردم را دارند، انسداد دوباره مکاتب ثانوی در ولایت پکتیا و مسدود بودن مکاتب دختران در سراسر افغانستان میباشد که دختران و زنان قهرمان ولایت پکتیا صدای اعتراض شانرا بلند کرده اند. اگر باسواد، روشنفکر و روشنگر ما متعهد و متحد عمل میکرد، بسیار لازمی و ضروری بودتا با استفاده مؤثر از همین فرصت غیبت و اکنش مدنی دختران و زنان ولایت پکتیا، با یک نهیب متحدانه دختران و زنان همه کشور را به جاده ها میکشانند و تظاهرات مدنی را برای بازگشایی مکاتب در سراسر افغانستان سمت و سوی آگاهانه میدادند و از صدای مردم برای تأمین حقوق حقه شان پاسداری میکردند. ماهمانطوریکه در زمان سیطره امریکایان در افغانستان شاهد ثبت و راجستر رسمی بیش از صد حزب سیاسی در کشور بودیم که غیر از اینکه دهن جوال را با مافیا ها، غاصبین و قوماندانان زورگوی گرفتند و دقیقاً در خط مقابل خواسته های مدنی مردم قرار داشتند، کمترین کار مفیدی برای جامعه دردمند ما نکردند. حالا نیز هر روز شاهد ده ها و صد ها مجالس آنلاين و گروپ های انترنتی هستیم که نا مه های بسیار

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

جذاب اجتماعی – سیاسی بخود اختیار کرده اند ولی در عمل توانمندی کشاندن صد نفر را در عقب شعار هاییکه از صبح تا شام قلقله میکنند ندارند.

با این اشاره مختصر میخوام توضیح کنم که آنچه در این مسئله و سایر مسایل دادخواهانه، اعاده حقوق و آزادی های مردم و مطالبات اجتماعی کشور ما از اهمیت فراوان برخوردار است، همانا عدم اتحاد و یکپارچگی ملت است که حرکت های نهایت مناسب و بموقع اتفاق میافتد ولی مردم ما خاصناً افشار سیاسی، اجتماعی آگاه و نیرو های متشکله جامعه مدنی از این فرصت ها هیچنوع استفاده کارا برای تأمین حقوق، آزادی ها و مطالبات مدنی مردم نمیکنند.

این است خصوصیت ذاتی جامعه منفعل ما که ما نتوانسته ایم آسیب های اصلی جامعه خویش را شناسایی کنیم. بیسواد و با سواد جامعه ما تقریباً منفعل است و یا در بسا حالات بیسواد از نا فهمی و با سواد فهمیده زنجیر غلامی بر گردن انداخته و تیشه بر ریشه کشور و ملت خویش میزنند.

در حالیکه همه کشور یکسان در این آتش استبداد میسوزد، چرا ما متحدانه در سراسر افغانستان از همچو اقدامات دادخواهانه مانند زنان در پکتیا و یا تظاهرات زنان پایتخت برای اعاده حقوق شان حمایت نمی کنیم. منفعلانه نظاره میکنیم که چگونه این اقدامات مدنی سرکوب خونین میگردد. چه جهالت و نا انصافی بزرگی است که در زیر شعار های کاذب دشمنان داخلی و خارجی کشور همه چیز را از عینک تعصبات قومی و محلی ببینیم و برویش رنگ تعصب بیافکنیم و خود را فارغ بال از مسئولیت اخلاق اجتماعی بشماریم.

از اینجا به این نتیجه میرسیم که جامعه ما به یک رنسانس و یا بیداری اجتماعی و فرهنگی نیازمند است. ملت ما زمانی در واقعیت امر به این مامول نایل می آید که ما همه صادقانه در خدمت روشنگری و بیداری وجدان اجتماعی قرار داشته باشیم.